بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# دلیل هفتم:

دلیل هفتم برای قول به جواز نظر به وجه و کفین اجنبیه روایت بزنطی از امام رضا است که در قرب الاسناد آمده است. این روایت در قرب الاسنادهای موجود نقل شده و در وسائل هم از قرب الاسناد نقل شده است. وسائل کتاب نکاح ابواب مقدمات نکاح باب 107 حدیث اول بابی است که یک حدیث دارد:

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: سَأَلْتُهُ‏ عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ يَحِلُ‏ لَهُ‏ أَنْ‏ يَنْظُرَ إِلَى شَعْرِ أُخْتِ امْرَأَتِهِ فَقَالَ لَا إِلَّا أَنْ تَكُونَ مِنَ الْقَوَاعِدِ قُلْتُ لَهُ أُخْتُ امْرَأَتِهِ وَ الْغَرِيبَةُ سَوَاءٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا لِي مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِ مِنْهَا فَقَالَ شَعْرُهَا وَ ذِرَاعُهَا.[[1]](#footnote-1)

این حدیثی است که برای قول به جواز نظر به‌عنوان دلیل هفتم قرار دادیم. این دلیل در کلمات آقای خوئی نقل نشده و در جواهر هم شاید نباشد. ما در تقریرات مرحوم داماد دیدیم و از آنجا نقل می‌کنیم. کتاب الصلاه که اخیراً چاپ شده و مقرر مرحوم آقای مؤمن رحمه‌الله است ج 1 ص 347. مرحوم داماد ادله‌ای ذکر کرده که دلالات غیرمستقیمی دارد ازجمله همین روایت. در کتاب الصلاه به مناسبت ستر و ساتر این بحث‌ها هم گاهی طرح شده. احتمالاً استدلال به این سابقه دارد شاید در کلمات مرحوم نراقی باشد که قائل به جواز بوده‌اند و ادله زیادی را هم برای جواز نظر به وجه و کفین آوردند. مراجعه نکردم احتمال می‌دهم.

## بررسی سندی:

بحث در این روایت ازلحاظ سندی بحث جدیدی نداریم زیرا بحث قرب الاسناد مطرح است و در اینجا البته صاحب وسائل از قرب الاسناد نقل می‌کند که اتقان مسئله بیشتر می‌شود. قبلاً بحث کردیم تکرار نمی‌کنیم؛ اما سند جمع‌وجوری است. احمد ابن محمد ابن عیسی ثقه است. بزنطی هم که از اصحاب خاص امام رضاست و جایگاه برجسته و روشنی دارد. قصه قرب الاسناد را اگر کسی به نحو مطلق نقل کند یا اینجا که صاحب وسائل نقل می‌کند کافی بداند روایت معتبره می‌شود.

## بررسی دلالی:

اما ازلحاظ دلالت بحث اصلی است که باید مورد توجه قرار بگیرد. در وجه استدلال به این روایت برای جواز نظر به وجه و کفین دو تقریر وجود دارد. یک تقریر در متن از مرحوم داماد است و تقریر دوم در تعلیقه ظاهراً از خود مرحوم مؤمن است. این دو تقریر را باید اینجا ملاحظه کرد. دو تقریر از یک موضع روایت نیست. بلکه دو موضع روایت محل استشهاد قرارگرفته:

## تقریر اول:

استدلال به صدر روایت است. بزنطی سؤال می‌کند الرجل یحل له ان ینظر الی شعر اخت امراته؟ نگاه به موی خواهرزن جایز است؟ حضرت فرمودند نه. استدلال به همین‌جاست. اجمال استدلال این است که در ارتکاز سائل از امام این بوده است که وجه و کفین نگاه جایز است و این ارتکاز در ذهن او بوده و امام هم منعی از این ارتکاز نکرده و آن را قبول کرده است. اجمال ارتکاز این است. در عمق ذهن و ضمیر ارتکاز سائل این بوده که وجه و کفین روشن است که مانعی ندارد. سؤال از این است که این خانم که معاشرت بیشتری با او دارد فراتر از مو را می‌شود نگاه کرد یا نه؟ اینجا استدلال پنهانی است. یک ارتکاز بوده امام توجه فرمودند و ردع نکردند و تقریر کرده‌اند. پس استدلال به تقریر امام است و آن‌هم نه به یک گفته یا انجام داده چون گاهی تقریر تعلق می‌گیرد به سخن کسی. کسی در محضر امام سخنی می‌گوید و امام ردع نمی‌کند. نوع دوم تقریر تقریر نسبت به رفتار و سیره کسی است. جلوی امام کاری انجام می‌دهد که امام ردع نمی‌کند. عدم ردع حاکی از تقریر است. گاهی هم هست که فراتر از این‌هاست. تقریر نسبت به ارتکازی است. چیزی که از کلام شواهدی به دست می‌آوریم که در ذهن سائل این امر مفروض گرفته شده بوده و مسلم پنداشته شده بوده است؛ و امام هم آن امر مسلم را دست به آن نزده است و ردع نکرده است؛ بنابراین در این استدلال ازلحاظ اصولی و کبروی باید توجه کرد که دو قاعده اصولی پشتوانه این استدلال است.

1. تقریر اختصاص به قول یا فعل دیگری ندارد بلکه گاهی به ارتکازات که قرائنی برایش وجود دارد تعلق می‌گیرد. گرچه ارتکاز شاهدی عقلی یا لفظی می‌خواهد ولی درهرصورت ارتکاز شخص است که در محضر امام خود را نشان داده و امام آن را ردع نکرده. پس قاعده اول اصولی این است که تقریر امام حجت است و حداقل سه قسم دارد. تقریر القول و تقریر الفعل و تقریر الارتکاز، ارتکاز سائل یا کسانی که امام با آن‌ها در تعامل بوده است. این یک قاعده اصولی است که باید بگوییم این تقریر اعم از قول و فعل است و شامل ارتکازات هم می‌شود. البته باید خوب توجه کرد که این ارتکاز باید به شکلی در مرای و منظر امام پیدا بکند. اینکه مردم ارتکازاتی دارد همین‌طور تقریر می‌شود نمی‌شود این را گفت. باید نوعی این ارتکاز عرضه شده باشد و در معرض و مرای و منظر امام باشد عرفا. از قبیل آن همین‌جاست که سؤالی است که ضمنش انسان درک می‌کند که ارتکازی وجود دارد. این یک قاعده اصولی است. تقریر ارتکازات هم جزو تقریرات است ولی باید ارتکاز به شکلی عرضه شده به امام باشد و در فضایی باشد که امام در مقام بیان نسبت به آن باشد.

سؤال: در همه تقریرها این نکته باید باشد.

جواب: بله ولی فرقش با قبلی‌ها این است که قول و فعل چون آشکار است می‌گوییم در مرای و منظر است اما ارتکاز ظهور و بروزش برای اینکه بشود در مرای و منظر باشد پیچیدگی دارد و خیلی باید دقت شود که بفهمیم این ارتکاز عرضه به امام شده است. ارتکاز امر نهانی است که عرضه شده است. پس ارتکاز هم به نحوی فعل یا قول است ولی خفی تر است و شواهدی می‌خواهد که در فضا مورد توجه قرار گیرد. عرف بگوید از این من ارتکاز را می‌فهمم ولو عرف دقیق. فهمیدم این آقا با سؤالش این ارتکاز را دارد و به نحوی است که امام باید در مقابلش موضع بگیرد. در خاطرم نیست که در اصول چه مقدار تقریر ارتکاز بحث شده است. به ذهنم است که خوب بحث نشده است. تقریر ارتکاز هم به‌نوعی به فعل برمی‌گردد. منتهی خفی است و باید شواهدی بر آن باشد به‌گونه‌ای که انتظار دارد امام در مقابلش موضع بگیرد.

سؤال: ارتکاز مقامی می‌شود که در منظر امام بوده و امام اشاره‌ای به آن نکرده است

جواب: بی‌ربط به آن نیست و آنچه لازم است به آن توجه شود در این حد است ولی این بحث ازلحاظ اصولی جای بحث بیشتر دارد. این قاعده پشتوانه این استدلال است و در موارد دیگر هم کم نیست از این قبیل استدلالاتی که به ارتکاز پنهان سؤالی که در محضر امام عرضه شده است برمی‌گردد.

سؤال: ارتکاز یا پیش‌فرض؟

جواب: پیش‌فرضی مرتکز است. بله پیش‌فرض است.

سؤال: شهید مطهری همین بحث را در مسئله حجاب به استناد این روایت و چند روایت دیگر می‌گویند در ذهن روات این مسئله گویا مفروغ عنه بوده.

جواب: بله درست است.

سؤال: غیرازاین بحث سیره که می‌گوییم یعنی ذهنیتی که از معصوم گرفته.

جواب: نه آن ارتکاز متشرعه با قطع‌نظر از این روایت دلیل مستقل است و قبلاً هم گفتیم که سیره و ارتکاز قوتی دارد که حتی ممکن است ظهورات قبلی را هم تغییر دهد. بحث کردیم و بازهم بحث خواهیم کرد. اینجا ارتکاز یا سیره متشرعه علی نحو العموم مقصود نیست بلکه ارتکاز یا پیش‌فرض در فضای این سؤال و جواب مقصود است. والا سیره و ارتکاز متشرعه علی وجه العموم بر وجه و کفین داستان دیگری دارد که اشاراتی سابق داشتیم شاید بعداً به آن بپردازیم. سخن الآن این است که سؤالی طرح شده و امام پاسخی داده و مدلول مطابقی پاسخ امام این است که موی خواهرزن را می‌شود نگاه کرد یا نه امام می‌فرمایند نه. ولی مرحوم داماد و مستدلین به این روایت می‌گویند در همین گفتگو پیش‌فرضی مرتکز و مفروض بوده و آن پیش‌فرض هم شواهد جدی دارد به‌گونه‌ای که گویا آن‌هم سؤال شده و حرفی امام نزده و سکوت کرده و اطلاق مقامی دارد پس امام قبول داشته. تقریر نوعی اطلاق مقامی و سکوت است. این یک قاعده اصولی که جای سخن و کلام بیشتر و تدقیق بیشتر در اصول هست.

سؤال: موضوع سؤال و جواب در فضای ارتکازات باید دنبال شود

جواب: بله. سؤال و جواب یا شبه آن‌که در کلام شواهدی برایش پیدا شود. همیشه هم با قرائن لبیه‌ای که ضمیمه کلام می‌شود انسان طوری ارتکاز را کشف می‌کند و می‌گوید نوعی پیش‌فرض اینجا بوده است و در ذهنش مرتکز بوده است. پس مبنای این تقریر اولاً این قاعده اصولی است که تقریر شامل این نوع پیش‌فرض‌ها و ارتکازاتی است که با قرائن لفظی و لبی در آن روایت انسان اطمینان پیدا می‌کند که وجود دارد.

1. قاعده دیگری که خیلی روشن است این است که تقریر و تأیید معصوم نسبت به رفتار و گفتار و ارتکاز گاهی به‌صراحت است و تأیید تصریحی است و گاهی به عدم الردع است. همیشه این‌طور نیست که امام بگوید این را درست گفتی. بسیاری از موارد و آنچه اهمیت دارد نوع دوم یعنی تقریر به نحو عدم الردع است. این عدم الردع و سکوتی که می‌خواهد دلیل بر تأیید شود مؤونه‌های خود را دارد و باید هم این فضا فضای نسبتاً شفافی باشد هم اینکه امام در مقام بیان آن باشد که بفهمیم عدم الردع فیما من شأنه الردع حاکی تقریر است.

این کبرای قصه بود؛ اما صغرای قصه در مقام استدلال که مقدمه دوم و صغروی می‌شود این است که از کجا ما این ارتکاز را کشف کنیم و بگوییم سؤال‌کننده در ذهنش این بوده که وجه و کفین مانعی ندارد و تمرکزش روی شعر نشان می‌دهد که آن را مفروض گرفته است. متن صحبت محقق داماد را می‌خوانم و بعد با تفصیلی آن را نقل می‌کنیم. متن فرمایش محقق داماد این است که ان تخصیص السائل الشعر بالذکر لیس الا لکون جواز النظر الی الوجه مرتکزا فی ذهنه. اینکه فقط شعر را می‌گوید و چیز دیگری را نمی‌گوید وجهی ندارد الا اینکه جواز نگاه به وجه در ذهنش مرتکز بوده است و الا فکون ارتکازه علی حرمه النظر الی الوجه و شکه فی جواز النظر الی الشعر مع ان النظر الی الشعر لاینفک مع النظر الی الوجه غیر محتمل عرفا.

### صور مفروضه ارتکازات سائل

برای واضح‌تر شدن بحث این‌طور فرمایش ایشان را توضیح می‌دهیم که صور مفروضه در ارتکاز سائل اینجا چیست؟ سائل نسبت به وجه و کفین چه چیز در ذهنش بوده است؟ احوال و فروض و صوری اینجا قابل‌تصور است.

1. در ذهن او و ارتکاز سائل این بوده است که نظر به وجه و کفین جایز نیست. مفروض گرفته که نظر به وجه و کفین جایز نیست و حالا راجع به شعر صحبت می‌کند. این در کلام مقرر آمده بود و به‌صراحت گفته‌شده بود که معقول نیست و واقعاً هم معقول نیست. این صورت را باید کنار گذاشت. اگر کسی از شعر سؤال کند قطعاً نمی‌شود گفت که وجه و کفین اشکال دارد و من چیز دیگری می‌خواهم بگویم. فرمول ذهن متکلم این است که اگر جایی شعر جایز بود حتماً وجه و کفین هم جایز است و نمی‌شود گفت وجه و کفین جایز نیست و شعر جایز است. این صورت نامعقول است.

سؤال: وجه بله ولی کفین را نمی‌شود.

جواب: وجه را ما می‌گوییم ولی با قول به عدم تفصیل کفین را هم دخیل می‌دانیم.

1. سائل تردید داشته باشد و شک دارد در باب وجه و ارتکاز او همان جواز یا عدم جواز نبوده و نسبت به آن تردید داشته و کاری به آن ندارد و راجع به وجه هم تردید دارد ولی از وجه سؤال می‌کند. شاید در جواب امام طوری به آن‌هم پاسخ داده شود. این هم یک صورت است که شک در جواز و عدم جواز باشد. این را هم باید نفی کرد ولو در کلام محقق داماد صریح نیست. بگوییم وقتی کسی می‌خواهد بحث حساسی مثل نگاه به خواهد زن را مطرح کند و تکلیف خودش را بداند راجع به شعر می‌گوید که عضو خاصی فراتر از وجه و کفین است معنا ندارد که بگوییم شک در آن دارد. حتماً مسلم برایش بوده و الا باید اول از وجه سؤال کند. اگر جواز مسلم نبود و عدم جواز بود و تردید داشت آنکه بیشتر محل ابتلاست آن را باید سؤال می‌کرد در حالی از عضوی سؤال کرده که کمتر احتمال جواز داده می‌شود. پس این احتمال هم خیلی معقول نیست.
2. احتمال سوم غفلت است. شک معنایش این است که توجه دارد ولی تردید دارد. احتمال سوم این است که غفلت دارد. به دلیلی به مو توجهش جلب شده است. این فرض هم بعید است زیرا وجه و شعر خیلی به هم قریب است و اینکه کسی سؤال از نگاه به مو کند درحالی‌که از رو و صورت غافل است امر مستبعدی عرفا است.
3. سه احتمال که رد شد احتمال چهارم باقی می‌ماند که وجه که اشکال ندارد نگاه کرد ولی به دلیل مواجهه مستمر می‌خواهد ببیند به مو هم می‌شود نگاه کرد یا نه. این با سبر و تقسیم و قرینه لبیه می‌شود گفت ارتکازی در ذهن سائل بوده که امام در موردش چیز نگفته. باید بگوییم ارتکاز چنان وضوحی دارد که امام اگر چیزی خلاف آن مدنظرشان بود می‌فرمودند. لو کان لبان. اینکه نفرموده‌اند معلوم می‌شود چیزی نیست. امام می‌فرمایند به شعر نمی‌شود نگاه کرد؛ اما ارتکاز او چطور؟ معلوم می‌شود مورد تأیید امام است.

سؤال: استبعاد وجه اول درست است اما استبعاد وجه دوم و سوم به مؤونه نیاز دارد که باید سائل را به‌قدری مدنظر قرار دهیم که عاقل بوده و به لوازم سؤال دقت می‌کرده. آیا همیشه این‌طور است؟

جواب: یک نکته هم بگویم سؤال اینجا بزنطی فقیه بزرگی است. آدم عادی و متعارف نیست. بزنطی جزء اصحاب اجماع است و از مشایخ و بزرگان است و همین چند تا بودند که مقابل واقفیه ایستادند و جریان واقفیه به دست این‌ها متوقف شد و خیلی هم واقفیه آن زمان با این‌ها مخالف بودند. امام هم به این‌ها ارجاع می‌داده است و جزء شخصیت‌های بزرگ بوده. سألته عن الرجل هم این‌طور است. زراره و این‌ها خیلی اوقات به‌صورت فرض طرح سؤال می‌کردند نه اینکه کسی الآن آمده باشد و سؤال کرده باشد. برای تبیین احکام خودشان فرضی طرح سؤال می‌کرده‌اند. اینجا هم این فرض است. پس تقریر اول استدلال به این روایت نسبت به صدر روایت است که مرحوم داماد فرمودند که تقریرش این است که چهار صورت متصور است سه صورت که نفی شد یبقی الاحتمال الرابع که ارتکاز جواز نظر و عدم ردع امام است و جواز می‌شود.

سؤال: احتمال پنجمی است که ارتکاز ذهن راوی چیز دیگری است اینکه نامحرم را می‌شود رتبه‌بندی کرد یا همه در یک سطح‌اند. ارتکاز راوی این است.

جواب: بله این هست حتماً. ولی احتمالی با حرف ما ندارد. در ذهنش هست که احتمالاً نامحرم‌ها درجاتی دارند که خواهرزن درجه پایین‌تری است. علی‌ای‌حال نسبت به وجه او چه در ذهنش است؟ یا غفلت یا شک یا عدم جواز النظر است یا جواز النظر.

سؤال: ساکت نسبت به اوست. عنایتی نسبت به این‌ها ندارد.

جواب: یعنی شما می‌گویید غفلت یا شک دارد. ما می‌گوییم نمی‌شود. بیاید راجع به مو سؤال کند و غافل از وجه است. چون برایش مسلم است که مو جایز است. استدلال استدلالی قوی است. آقای شب‌زنده‌دار جوابی داده‌اند ولی این تقریر نیامده این تقریر تقریر قوی‌ای است.

1. . وسائل الشيعة، ج‏20، ص 199. [↑](#footnote-ref-1)